تأملاتی بر معنی واژه دموکراسی

ارائه کننده : بابک احراری

تأملاتی بر معنی واژه دموکراسی

قصد پا توی کفش جامعه‌شناسان و سیاست‌دانان را نداریم ولی در مواقعی رد کردن مرزها مفید است.

بعضی معانی که به واژه دموکراسی نسبت داده می‌شوند:

- سیستمی اجتماعی که در آن مردم حکومت می‌کنند (rule).
- سیستمی اجتماعی که در آن مردم رهبر را انتخاب می‌کنند.
- سیستمی اجتماعی که در آن مردم دولت را انتخاب می‌کنند.
- سیستمی اجتماعی که در آن دولت آزادی‌های زیر را می‌دهد:
  - فکر و ابراز نظر
  - داشتن تجارت شخصی
- سیستمی اجتماعی، که اگر خوش اقبال باشد، هزینه اینکه مردمش آزادی عمل داشته باشند را حاضر است پرداخت کند (یا متقبل شود).

روانشناسی استفاده از این اصطلاح.
تعریفی که از این اصطلاح به کار ما می‌آید.

ما به استفاده از دیگر اصطلاحات سخت عادت کرده‌ایم (مثل ذهن نرمال، شخصیت سالم، افرادی وفق یافته با اجتماع).

یکی از کارهای روانشناسی عیان کردن ایده‌های نهان در چنین مفاهیمی است.

چیزی که به کار ما می‌تواند بیایید این ایده نهان است که یک جامعه دموکراتیک یک جامعه بالغ است. یعنی کیفیتی دارد که با بلوغ افراد آن جامعه در یک اتحاد با هم قرار دارند که این کیفیت ویژگی اعضای سالم آن جامعه است.

یک فرد سالم و نرمال فردی است که بالغ است. یعنی در مقایسه با سن تقویمی و ساختار اجتماعی در یک درجه متناسبی از رشد هیجانی قرار دارد. با این توضیحات میتوان گفت که در روان‌پزشکی تعریف ثابتی وجود ندارد. به همین شکل برای واژه دموکراتیک هم می‌شود یک معنی ثابت وجود نداشته باشد. در جوامع دموکراتیک بودن می‌تواند به معنی این باشد که بیشتر و نه کمتر از افراد جامعه از نظر ساختار اجتماعی بلوغ دارد. پس این اصطلاح را می‌شود در طیف دید و نه به عنوان یک امر صفر و صدی.

ماشین‌آلات دموکراتیک

- لازمه دموکراسی ماشین‌آلات دموکراتیک است که کارکرد آن برای انتخاب یک رهبر توسط رأی آنها است آن هم به معنی واقعی آن (یک رأی‌گیری واقعاً پنهانی و محرمانه). همین‌طور این ماشین‌آلات باید برای انتخابات غیرمنطقی و برکناری رهبرها هم وجود داشته باشد.
- هدف رأی‌گیری پنهانی و محرمانه برای اطمینان از ابراز احساست پنهان است، احساساتی که سوا از افکار آگاه ما هستند.
- در این سیستم اگر فرد در سلامت به سر می‌برد در این رأی‌گیری تمام مسئولیت کنش با خود او است.

میل ذاتی (درونی) دموکراتیک

دموکراسی یک دستاورد است در یک زمان خاص و برای جوامع محدود. آن هم برای جوامعی که مرزهای طبیعی دارند.

اینگونه است که در این اجتماع و در این زمان، بلوغ به اندازه کافی در رشد هیجانی آن هم در اندازه‌ای به‌اندازه کافی از افراد وجود دارد تا در آن جامعه میل ذاتی به ساختن و بازسازی و نگهداری از ماشین‌آلات دموکراتیک وجود داشته باشد.

پس مهم است که بدانیم چه اندازه‌ای از افراد جامعه باید بلوغ داشت باشند تا میل ذاتی به دموکراسی هم وجود داشته باشد. به بیان دیگر چه اندازه از افراد ضداجتماعی را جامعه می‌تواند در خود تحمل کند آن هم بدون اینکه کشتی میل یک ملت به دموکراسی غرق شود.

چه چیزی بر فاکتور ضداجتماعی تأثیر می‌گذارد؟ همانندسازی نابالغانه با جامعه

مثال جنگ جهانی دوم در انگلیس و تأثیر آن بر کودکان و نوجوانان که تمایلات ضداجتماعی را بیشتر کرد چون احساس امنیت کمتر بود.

در هر جامعه و در هر زمان درصدی از افراد ضداجتماعی وجود دارد.

درصدی از اجتماع هم وجود دارند که راه جایگزینی را برای واکنش به ناامنی‌های درونی انتخاب می‌کنند و آن هم همانندسازی به مرجع قدرت هست. این همانندسازی ناسالم و نابالغانه است چون از همانندسازی با مرجع قدرت بخاطر خود اکتشافی برنمی‌خیزد.

اینگونه افراد را نمی‌توان به عنوان افراد کامل "whole" دید همان‌طور که افراد ضداجتماعی را نمی‌توان به‌عنوان افراد کامل دید. چون هر دوی این نوع افراد نیاز دارند که درگیری‌های درونی را در بیرون پیدا کنند و در بیرون حل کنند. در حالی که یک فرد کامل می‌تواند دپرس شود قادر است تمامیت درگیری را هم در بیرون و هم در بیرون مشاهده کند.

ضداجتماعی‌های مخفی موادی را برای گونه‌ای از رهبری در خود دارد که از نظر اجتماعی ناپخته است.

بار دموکراسی بر روی دوشان چه کسانی هست؟

100٪-(X٪+Y٪+Z٪)=.....٪

X= افراد ضداجتماعی

Y= نامعین

Z= اجتماعی‌های دو آتیشه (pro society)

ساختن فاکتورهای ذاتی دموکراتیک

اگر دموکراسی بلوغ باشد و بلوغ سلامتی و سلامتی مطلوب باشد؛ پس این آرزومندی هم وجود دارد که چه کار می‌توانیم انجام دهیم تا این چیز مطلوب را تسریع و تسهیل کنیم.

در مورد افرادی که در حال حاضر افراد بالغ جامعه را شکل داده‌اند نمی‌توانیم کاری کنیم مگر اینکه امید داشته باشیم به آن کارهایی که والدین و منزل این افراد در نوزادی و کودکی و نوجوانی با آنها کرده است.

بااین‌حال می‌توانیم از به خطر انداختن آینده جلوگیری کنیم. می‌توان خانواده‌هایی که می‌توانند با کودکان و نوجوان‌های خود تطابق پیدا کنند را انگولک (دخالت) نکنیم. این خانه‌های خوب معمولی تنها محیطی هستند که می‌توان در آنها فاکتورهای ذاتی دموکراتیک را ساخت.

فاکتورهایی که عملکرد یک خانه معمولی خوب را نامساعد می‌کند

- برای آدم‌ها سخت است که قبول کنند که عصاره دمکراسی در خانه‌های معمولی و زندگی‌های معمولی جاری است.
- حتی اگر حکمران خردمند تصمیم بگیرد که آزادی عمل را به والدین بدهد که منزل خود را خودشان پیش ببرند، نمی‌شود اطمینان داشت که قانون‌گذاران به این آزادی احترام بگذارند.
- والدین خوب معمولی نیاز به کمک دارند.آنها به تمام خدماتی که علم می‌تواند درزمینهٔ سلامت جسمی، جلوگیری از بیماری‌ها و درمان آنها نیاز دارند. آنها همچنان درزمینهٔ سلامت روانی و رفتارهای نابهنجار هم نیاز به آموزش دارند. حالا اگر این کمک خواهی اتفاق بی افتند چه می‌شود ؟ آنها دیگر زاینده فاکتورهای درونی دموکراتیک نخواهند بود.
- والدین زیادی هستند که والدین خوب معمولی نیستند. کیس‌های روانپزشکی هستند، یا هم نابالغ هستند، و یا هم در شکل گسترده خود ضداجتماعی هستند، و یا هم به شکل محدود اجتماعی هستند؛ یا هم ازدواج نکرده‌اند و یا هم در روابط بی‌ثبات هستند، در رابطه جروبحثی هستند، و یا هم از هم جدا شده‌اند و و و.

- به هر حال، والدین سعی می‌کنند که برای فرزندان خود منزلی را محیا کنند که در آن می‌توانند به عنوان یک فرد رشد پیدا کنند. و هر فرزند در خود ظرفیتی را گسترش می‌دهد که می‌تواند با آن با والدین همانندسازی کند و در ادامه هم بتواند با گروه‌های بزرگ‌تری همانندسازی کند. همه اینها زمانی شروع می‌شود که مادر با نوزاد خود به تطبیق می‌رسد (سازش می‌رسد).

از سوی ما دخالتی که در رابطه اولیه مادر نوزاد وجود دارد نیاز به توجه دارد.

- تأکید زیاد بر سلامتی جسمانی نوزاد یکی از مشکلات امروز ما است (سال ۱۹۵۰ انگلیس)
- تأکید زیادی پزشکان و حتی روانشناسان بر بعد رشد و فرایند فیزیکی نوزاد.
- نظریه‌های متعددی که بر این تأکید دارد که شیر دادن از سینه مادر چیز بدی است و باید از همان بدو تولد کودک را مورد آموزش قرارداد. (در آن‌سوی این طیف) شیر دادن حتماً باید اتفاق بی‌افتد و حتی نباید اجازه داد نوزاد گریه کند و گریه کردن نوزاد چیز بدی است.
- به وجود آوردن اختلال در دسترسی مادر به کودک آن هم در چند روز اول زایمان، باعث تداخل در اولین ارائه‌های دنیای بیرونی از طرف مادر به کودک می‌شود(این اتفاقی است که برمی‌گردد به زمانه وینیکات). این فداکاری و Devotion مادر است که می‌تواند نوزاد را در آینده در زمره آن درصد از افراد بالغ جامعه قرار دهد.

خلاصه‌ای بر حمایت از تمایلات دموکراتیک

- باارزش‌ترین حمایتی که می‌توان در این راستا داشت دخالت نکردن در رابطه خوب معمولی است که در بین مادر نوزاد وجود دارد و همچنین عدم دخالت در اداره کردن منزل‌های خوب معمولی.
- برای حمایت‌های هوشمندانه بیشتر می‌توان بر تحقیقات علی روانشناسی تأکید کرد که در زمینه تحولات رشدی هیجانی و همچنین مراقبت مادر از فرزند در دوره‌های سنی متفاوت تمرکز دارند.
- آموزش در فرایند دموکراتیک شدن مؤثر بودن خود را نشان داده، ولی این آموزش‌ها را می‌شود زمانی ارائه کرد که قابل فهمیدن باشند و زمانی مفید است که به افراد بالغ و سالم جامعه داده شوند.
- یک کار دیگر که هم عدم القا و به زور خوراندن ساخت‌وساز دموکراسی به کلیت جامعه هست. نتیجه می‌تواند شکست باشد و یا هم عقب افتادن از رشد دموکراتیک واقعی. کار درست این است که از افرادی حمایت شود که از نظر روانی به بلوغ رسیده‌اند، هرچه قدر کم باشند و بگذاریم زمان کار خودش را بکند.

در رأی دادن به یک فرد در دموکراسی منظور از فرد مرد است یا زن؟

بگذارید برای بازی هم که شده به بعد ناخودآگاه این امر نگاه کنیم. بگذارید به فانتزی‌هایی که در تصور از یک رهبر ارشد که یک زن باشد میتوانیم داشته باشیم نگاه کنیم و این فانتزی را سر سری نگیریم.

در کارهای روانکاوی و مرتبط با آن به این توجه شده که هر دو مردان و زنان، اندازه از ترس را از یک زن در درون خود دارند. بعضی‌ها این ترس را بیشتر از دیگران دارند ولی می‌توان این احساس را جهان‌شمول پنداشت.

ریشه این ترس شناخته‌شده است. این ترس مربوط به این حقیقت است که در تاریخچه اولیه هر فردی که به خوبی و سلامت رشد پیدا می‌کند (هر کسی که عاقل است)، هر کسی که توانسته خودش را پیدا کند یک بدهکاری به زنی دیده می‌شود. این بدهکاری از زنی به فردی است که روزی نوزاد بوده و او که خودش را وقف نوزادی کرده، به شکلی وقف کرده که هم مطلق بوده و ضروری (آن هم برای رشد سالم نوزاد). این وابستگی نخستین به یاد نمی‌آید، برای همین هم به رسمیت شناخته نمی‌شود، و این در حالی است که ترس از زن اولین مرحله از پذیرش این بدهکاری است.

- نوزاد در مراحل رشدی خود کاملاً به مادر وابستگی دارد (و هشیار به این وابستگی هم نیست) پس همانندسازی وجود خواهد داشت اما با پدر داستان متفاوت است. پدر در خارج از این دایره قرار دارد (و رابطه‌ای با این شکل از کیفیت با پدر را ندارد) پس بخاطر همین دلیل است که وقتی مردی در رأس قدرت قرار می‌گیرد را می‌توان بهتر مورد قدردانی و پذیرش قرار داد (پذیرشی ابژکتیو در میانه مرد و گروه). با اینکه زنها میگویند که اگر زنی در رأس قدرت باشد جنگی هم اتفاق نمی‌افتد، با این گزاره مخالفم و شک دارم مردم با اینکه یک زن در رأس قدرت باشد را تحمل کنند.
- برای فهم این موضوع می‌توان به سیستم دیکتاتوری نگاه کرد که در قطب مخالف دموکراسی ایستاده است. سیستم دیکتاتوری نه فقط اطاعت بی‌قید شرط و وابستگی مطلق را می‌طلبد که که عشق را هم خواهان است.
- اینکه یک گروه از مردم خواهان و پذیرای تسلطی واقعی از طرف دیگری باشند از ترس از مورد تسلط قرار گرفتن زنی می‌آید که در فانتزی قرار دارد. این ترس آنها را به سویی می‌کشاند که یک فرد که قابل به شناختن است را برای زیر تسلط او قرار گرفتن را انتخاب کنند و با این کار آن قدرتی که زن فانتزی دارد و قدرت او کیفیت جادویی دارد را محدود می‌کنند (این زن همان زنی است که احساس بدهکاری به او در ما وجود دارد). دیکتاتور لاجرم از مصدر قدرت به پایین کشیده می‌شود و روزی هم می‌میرد ولی آن زن نخستین که در فانتزی‌های ناخودآگاه اولیه قرار دارد هیچ محدودیتی در وجودیت و قدرت ندارد.

رابطه والد فرزندی

در یک سیستم دموکراتیک بالغانه اینطور می‌تواند باشد که افراد بالغ به شکل موقت برای خودشان والدی را انتخاب می‌کنند و می‌پذیرند که خودشان تا حدی فرزند هستند. حتی والدینی که به شکل موقت انتخاب‌شده‌اند در خارج از حیطه کاری و سیاسی خود فرزندانی هستند که والدین وقت دیگری را انتخاب کرده‌اند. اگر در هنگام رانندگی با سرعت غیرمجاز رانندگی کند مشمول همان قانونی می‌شوند که دیگران هستند چون که حیطه راهنمایی و راننده زیر مجموعه کاری که به آنها محول شده نیست. زمانی که یک حکمران صندلی ریاست را ترک می‌کند دوباره تبدیل به یک فرزند می‌شود. انگار به‌صرفه‌تر است که این بازی والد فرزند را بازی کنیم چون کارها اینطور بهتر پیش می‌رود. در کلامی دیگر چون رابطه والد فرزندی مزایا خودش را دارد ما هم این قسمت‌هایی از آن را نگه‌داشته‌ایم؛ برای اینکه این سیستم ممکن باشد قسمت به اندازه کافی از جامعه را می‌طلبد که به اندازه کافی بالغ شده باشند که از قرار گرفتن در این بازی فرزند بودن اذیت نشوند و بتوانند بپذیرند.

مرزهای جغرافیایی دموکراسی

به نظر می‌آید که برای رشد یک سیستم دموکراتیک بالغ نیاز به یک مرز جغرافیایی برای جامعه هم هست. دولتی که مرزهای طبیعی ندارد نمی‌تواند آرام بگیرد و هر لحظه باید در تلاش باشد تا با همسایگان خود تطبیق پیدا کند. به عبارتی، ترس شرایط هیجانی را ساده‌سازی می‌کند. برای حد زیادی از افراد جامعه که در گروه نامعین قرار می‌گیرند و قسمتی از افراد ضداجتماعی که در وضعیت مزمنی قرار ندارند با (استیت state) یا دولت همانندسازی می‌کنند که این امر واکنشی به خطرات تجاوز خارجی است. برای رشد به طرف بلوغ (که امری دشوار است) شامل به رسمیت شناختن کامل این تعارض ضروری است و همچنین نیاز به عدم به کار گیری هر راه درورویی است که می‌تواند دفاعی باشد.

تعلیم و تربیت در قلمرو سنت مردمی دموکراتیک

این تمایلات دموکراتیک که وجود دارند را می‌توان از طریق مطالعات روانشناسی اجتماعی و همچنین مطالعات رشد فردی تقویت کرد. نتایج این مطالعات را باید به زبانی که قابل فهم باشد به نهادهای موجود از دموکراسی و همچنین افراد سالم جامعه داد، تا آنها بتوانند هوشمندانه خودآگاه بشوند. آنها باید خودآگاه بشوند وگرنه نمی‌توانند بین آنچه باید از آن دفاع کنند و آن چیزی را که باید به آن حمله کنند آنهم در زمانی که تحدیدی دموکراسی را به خطر انداخته را تشخیص دهند. حالا این گوش به زندگی برای چه کسانی است. دو یا سه درصد از آن جامعه که به بلوغ رشدی رسیده‌اند. دیگران هم مشغول والد خوب معمولی بودن هستند، با بزرگ کردن و بزرگ بودن برای فرزندانشان سر و کله می‌زنند.

دموکراسی در جنگ

سؤالی که می‌توان پرسید این است که آیا در جنگ هم دموکراسی هست؟ جواب یک بله سرراست نیست. در واقع در زمان جنگ دلایل خوبی وجود دارند که دموکراسی را باید در حالت تعلیق قرار داد(آن هم بخاطر جنگ).

روشن است که افراد بالغی که به شکل جمعی دموکراسی را شکل داده‌اند باید بتوانند به جنگ هم بروند، به جنگ می‌روند تا :

- فضای را برای رشد ایجاد کنند.
- برای دفاع از چیزی که ارزشمند است و در حال حاضر هم در اختیار دارند بجنگند.
- برای جنگیدن با تمایلات ضد دموکراتیک آن هم تا زمانی که افرادی این تمایل را دارند که برای حمایت از این تمایلات به جنگ بروند.

من افرادی که به جنگ می‌روند را در چهار دسته‌بندی قرار می‌دهم

- بسیاری از افراد ضداجتماعی و همچنین گروهی از افراد با بدبین خفیف احساس بهتری به جنگ هم دارند، آنها این تهدیدات تجاوزگرانه واقعی را به آغوش می‌کشند. آنها در خود تمایلات دو آتیشه بودن اجتماعی در جنگیدن فعال را پیدا کنند.
- بیشتر افرادی که در گروه نامعین قرار می‌گیرند مجبور می‌شوند که راه رفته را بروند. یعنی واقعیت جنگ آنها را مجبور می‌کند که بزرگ شوند و کاری را انجام دهند که به اراده خودشان انجام نخواهند داد.
- در مورد افراد ضداجتماعی پنهان هم شاید ببینند فرصتی وجود دارد تا پست‌های کلیدی که در جنگ بوجود می‌آید را اشغال کنند.
- افراد بالغ و سالم جامعه آنطور که انتظار می‌رود در صف اول قرار ندارند و دیرتر پیدایشان می‌شود. آنها به آن سطح از یقینی که دیگران از بد بودن دشمن رسیده‌اند نرسیده‌اند. آنها شک‌هایی دارند. همچنین آنها سرمایه گزاری بیشتری بر فرهنگ جهانی، زیبایی و دوستی دارند و به راحتی نمی‌توانند قبول کنند که جنگ ضرورت دارد.

یک نکته مهم از جنگ

علاوه بر این گروهی هم هستند که در صلح سلامت داشته‌اند و در زمان جنگ نیروی ضداجتماعی می‌شوند (معترضان آگاه) رفتار این افراد از روی ترسو بودن نیست که بخاطر یک شک اصیل است که در خود دارند. این موضوع در مورد افراد ضداجتماعی در زمان صلح هم صدق می‌کند که در زمان جنگ دلیری از خود نشان می‌دهند.

به همین دلیل و دیگر دلیل‌ها هست که وقتی یک سیستم دموکراتیک در جنگ قرار دارد همهٔ گروه‌ها در حال جنگ هستند و نمی‌شود یک زمان خاص را پیدا کرد که فقط جنگیدن توسط آن افرادی باشد که فاکتورهای دموکراتیک درونی را در صلح از خود نشان می‌دادند.

شاید درست این باشد که بگوییم وقتی جنگ پیش می‌آید دموکراسی به انتهای خودش می‌رسد، و آنهایی که علاقه به این شکل از زیستن دارد باید بعد از اتمام نزاع‌های بیرونی دوباره شروع کنند و در درون گروهی بجنگند تا دوباره ماشین‌آلات دموکراسی تأسیس شود.

خلاصه

- واژه دموکراسی که تأکید بر بلوغ دارد را می‌توان روان‌شناسانه مورد مطالعه قرار داد.
- نه دموکراسی و نه بلوغ را نمی‌توان به یک اجتماع القا کرد (به زور کاشت).
- دموکراسی دستاوردی است که در یک زمان برای اجتماعات محدودی اتفاق می‌افتد.
- فاکتورهای درونی دموکراتیک در منزل‌های خوب معمولی نشاءت می‌گیرند.
- بهترین فعالیت‌های مورد نیاز برای ارتقا تمایلات دموکراتیک در شکل منفی از رفتار قرار دارند : عدم دخالت در منزل‌های خوب معمولی.
- مطالعات روانشناسی طبق آنچه که فهمیده شده است کمک‌های اضافه‌ای را فراهم می‌کنند.
- تعهد و از خودگذشتگی مادر در قبال فرزند اهمیت ویژه‌ای دارد چون شالوده رشد به سوی بلوغ هیجانی را تشکیل می‌دهد. دستکاری در سطح کلان این فرایند را مختل می‌کند و فرایند ایجاد تمایلات دموکراتیک را با مشکل مواجه می‌کند.